



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه‌ی چهل و یکم؛ شنبه ۱۳/۱۰/۱۳۹۳

مقدمه‌ی دوم

قاعده‌ی کلی بیان می‌کند حتی امین در صورتی که تفریط کند، ضامن است. مثلاً اگر کسی متاعی را عاریه بگیرد اما در حفظ آن کوتاهی کند و تلف شود، ضامن است هرچند به آفت سماوی تلف شده باشد.^۱ بنابراین وقتی امین در صورت تفریط ضامن است، غیر امین به طریق اولی ضامن است. این مطلب از بعض روایات از جمله مکاتبه‌ی محمد بن الحسن الصفار استفاده می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ وَدِيعَةً فَوَضَعَهَا فِي مَنْزِلِ جَارِهِ فَضَاعَتْ هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا خَالَفَ أَمْرَهُ وَ أَخْرَجَهَا
عَنْ مَلِكِهِ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ مِثْلَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.^۲

این روایت را مرحوم کلینی عَلَيْهِ السَّلَامُ از محمد بن یحیی، از محمد بن الحسن الصفار نقل می‌کند که هر دو ثقه‌اند، بنابراین سند روایت تمام است.

محمد بن الحسن الصفار می‌گوید به امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشتم: مردی ودیعه‌ای پیش فردی گذاشت و آن فرد ودیعه را در منزل همسایه‌اش گذاشته و تلف شده است، آیا بر آن فرد واجب است [جبران خسارت]

۱. از جمله موارد تفریط این است که قابض مال را در غیر مسیر یا در غیر زمانی که مالک تعیین کرده استفاده کند.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، کتاب الودیعه، باب ۵، ح ۱، ص ۸۱ و الکافی، ج ۵، ص ۲۳۹.

در صورتی که با امر مالک مخالفت کرده و از ملکش خارج کرده است؟ حضرت نوشتند: آن فرد ضامن است، إن شاء الله.

از این روایت استفاده می‌شود هر کسی که چیزی به عنوان امانت و ودیعه در نزد اوست، در صورتی که تخلف از اذن مستعیر کند و آن شیء تلف شود ضامن است، پس به طریق اولی کسی که امین نیست ضامن است.

نتیجه‌گیری از دو مقدمه‌ی مذکور

طبق مقدمه‌ی اول می‌گوییم: در صورتی که دافع، جاهل به فساد عقد باشد ولی قابض علم به فساد داشته باشد، قابض باید مقبوض به عقد فاسد را به نحو مناسب به مالک برگرداند - چراکه ملک دیگری است و بدون اذن ممضای شرعی تحت ید اوست - حال اگر قابض حتی یک لحظه در رد مال دافع تأخیر کند، مفرط بوده و طبق مقدمه‌ی دوم، در صورت تلف ضامن است؛ چراکه به وظیفه‌ی شرعی خود یعنی رد فوری مال، عمل نکرده پس تفریط کرده است، بلکه اصلاً نباید بگیرد و صرف اخذ، تفریط است.

اما اگر دافع، عالم به فساد عقد باشد و قابض جاهل داشته باشد، در صورتی که بر دافع عنوان غار (فریب دهنده) صادق باشد، قابض ضامن نیست ولی اگر دافع غار نباشد، قابض ضامن است؛ چراکه بیان کردیم صرف جاهل قابض، رافع ضمان ناشی از تفریط او نیست. به تعبیر دیگر در احکام وضعیه از جمله ضمان، علم و جهل مکلف دخیل نیست [لذا طبق آنچه از مقدمه‌ی اول استفاده کردیم که رد مال فی الواقع بر قابض واجب است - ولو قابض جاهل به فساد عقد داشته باشد^۱ - پس قابض با عدم رد فوری مال، تفریط کرده و در نتیجه] طبق مقدمه‌ی دوم، ضامن است، بلکه چنان‌که اشاره شد صرف گرفتن، تفریط واقعی است.

بله، همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، از زمانی که قابض به نیت رد، شروع به بازگرداندن مال می‌کند، بعید نیست در صورتی که از اول جاهل به فساد عقد باشد، ضامن تلف حین رد نباشد؛ زیرا شارع امر به رد عین کرده، پس ید او شرعاً ید امانی است.

۱. توضیح بیشتر این‌که: هر چند حکم تکلیفی، دائر مدار علم و جهل مکلف است و در صورت جهل، حکم تکلیفی منجز نمی‌شود، اما از مقدمه‌ی اول استفاده کردیم که به هر نحوی که مال غیر در دست دیگری قرار بگیرد، بر او واجب است که مال را به مالکش ایصال کند. پس قابض در ما نحن فیه فی الواقع مکلف به رد مال است - هر چند جاهل به فساد عقد داشته باشد - لذا مخالفت با این تکلیف واقعی و عدم رد مال به مالک، تفریطی از جانب قابض است که طبق مقدمه‌ی دوم، باعث ضمان قابض می‌شود. (احمدی)

اما اگر قابض از ابتدا عالم به فساد عقد باشد، يد او تفریطی خواهد بود. بله، اگر قابض توبه کند، نظیر قضیه‌ی توسط ارض مغضوبه می‌باشد و علی‌ای حال رافع ضمان نیست.

[خلاصه‌ی نظر مختار در قاعده‌ی «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» این شد که به نظر می‌آید دلیل نهم فی‌الجمله این قاعده را اثبات می‌کند. و اگر فرضاً این دلیل هم ناتمام باشد، معول همان چیزی است که در ذیل دلیل قبل بیان کردیم؛ یعنی احتیاط واجب آن است که دافع و قابض با هم مصالحه کنند.]

تذکر

همان‌طور که اشاره کردیم، ردّ مال به مالک از جانب قابض، باید به نحو مناسب باشد. به تعبیر دیگر اگر مالک حاضر است، صرف‌ایخبار به مالک و تخلیه‌ی بین مال و مالک کفایت می‌کند، به طوری که مانعی از تصرف مالک در مالش وجود نداشته نباشد. اما اگر مالک غائب است و رها کردن مال موجب تلفش می‌شود، در این صورت صرف‌ایخبار به مالک کافی نیست، بلکه قابض باید مال را حفظ کند تا جایی که اگر به مالک اطلاع دهد، مالک بتواند مال خود را بردارد. بنابراین این‌که گفتیم ردّ مال واجب است، یعنی به گونه‌ای باشد که با اطلاع دادن به مالک، تصرف او در مالش ممکن باشد، فتأمل.^۱

مسأله‌ی دوم: وجوب ردّ فوری مقبوض به عقد فاسد

مسأله‌ی دیگری که بعضی از جمله مرحوم شیخ رحمته‌الله ذکر کرده‌اند این است که وظیفه‌ی قابض در عقد فاسد چیست؟ آیا ردّ مال بر او واجب است یا نه، و در صورت وجوب ردّ آیا وجوب آن فوری است یا نه؟ مرحوم شیخ و بعضی اعلام، در این‌جا به ادله‌ای از جمله روایات «علی الید ما اخذت حتی تؤدی»، «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»^۲، «لا یحل لأحدٍ أن یتصرف فی مال أخیه إلا بإذنه»^۳ و ... تمسک کرده‌اند، ولی ما قبلاً

۱. طبق آنچه از روایات باب لفظه و نیز استظهار حضرت استاد دام‌طه از این روایات - چه نسبت به اصل وجوب ردّ مال و چه نسبت به تحمّل مؤونه‌ی ردّ - استفاده می‌شود، [با ضمیمه‌ی این مطلب که نقل مال از مجلس عقد، به فعل قابض بوده] علی القاعده باید بگوییم در صورت درخواست مالک، ردّ مناسب این است که قابض دست‌کم مال را تا مجلس عقد ایصال کند و صرف‌ایخبار به مالک کفایت نمی‌کند، مگر این‌که مالک و قابض در یک مکان باشند و یا عرفاً هم‌مکان محسوب شوند. (احمدی)

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، کتاب الحج، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۸، ح ۳، ص ۲۹۷:

و عَنْهُمْ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَةَ بْنِ أَصْحَابِنَا] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.^۲

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۳، ح ۷، ص ۵۴۰:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَعَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الدَّقَاقِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ

بیان کردیم که هیچ کدام از این ادله تمام نیست و یا به اندازه‌ای که وجوب ردّ را اثبات کند دلالت ندارد. از آن‌چه در دلیل نهم بیان کردیم معلوم می‌شود که بهترین دلیل برای اثبات وجوب ردّ، تمسک به روایات مال مجهول المالک است که از آن‌ها استفاده می‌شود هر کسی که مال دیگری در اختیار اوست، واجب است آن را به مالکش ایصال کند.

از این روایات معلوم می‌شود که اگر ردّ مال، مؤونه و یا زحمتی داشته باشد، قابض باید آن را تحمل کند؛ زیرا در صحیح‌های یونس بن عبدالرحمان، حضرت امر به حمل مال تا کوفه کردند (تَحْمِلُونَهُ حَتَّى تَحْمِلُونَهُ إِلَى الْكُوفَةِ) و در صحیح‌های هشام بن سالم امر به طلب و فحوص از مالک کردند (اطْلُبْ وَ اجْهَدْ).

بله، اگر این مؤونه در حدّی باشد که سبب ایراد ضرر بر قابض شود، در این صورت فی الجمله با دلیل «لا ضرر» که حاکم بر ادله‌ی اولیه است، وجوب ردّ مال همراه با تحمل مؤونه را برمی‌داریم. البته باید شرایط جریان «لا ضرر» وجود داشته باشد، اما اگر این شرایط موجود نباشد مثل این‌که قابض با علم به فساد عقد آن مال را اخذ کرده باشد، در این صورت «لا ضرر» جاری نیست؛ چراکه قابض خود اقدام بر ضرر کرده است. مضافاً به این‌که چه بسا جریان «لا ضرر» در حق قابض، معارض با جریان «لا ضرر» در حق مالک باشد^۱ [که در این صورت دو «لا ضرر» با هم تعارض کرده و تساقط می‌کنند و در نتیجه رجوع به عمومات ضمان قابض می‌کنیم]

بنابراین مؤونه‌ی ردّ مال بر عهده‌ی قابض است مگر در مواردی که «لا ضرر» در حق او جاری باشد [ولی در حق مالک جاری نباشد].

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

هشام المؤدّب و علی بن عبد الله الأوزاعی جمیعاً عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدی قال كان فيما ورد عليّ [من] الشيخ أبي جعفر محمد بن عثمان العمري قدس الله روحه في جواب مسألي إلى صاحب الدار عليه السلام: «وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا ... فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مِنْ فَعَلِ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصْلَى سَعيراً».

۱. البته جریان قاعده‌ی «لا ضرر»، فروعاتی دارد که در بحث اصول فقه به طور مفصل بحث کردیم. این فروعات در ما نحن فيه هم جاری است و با رجوع به آن مباحث می‌توان حکم این فروع را استخراج کرد.